

این کتاب مال من است.

نام:

سن:

توی زنگ تفریح روز اول مدرسه نینجای عصبی نگران بود. همه چیز خوب بود و همین باعث می‌شد نینجای عصبی فکر کند، حتماً خیلی زود یک اتفاق بدی می‌افتد.

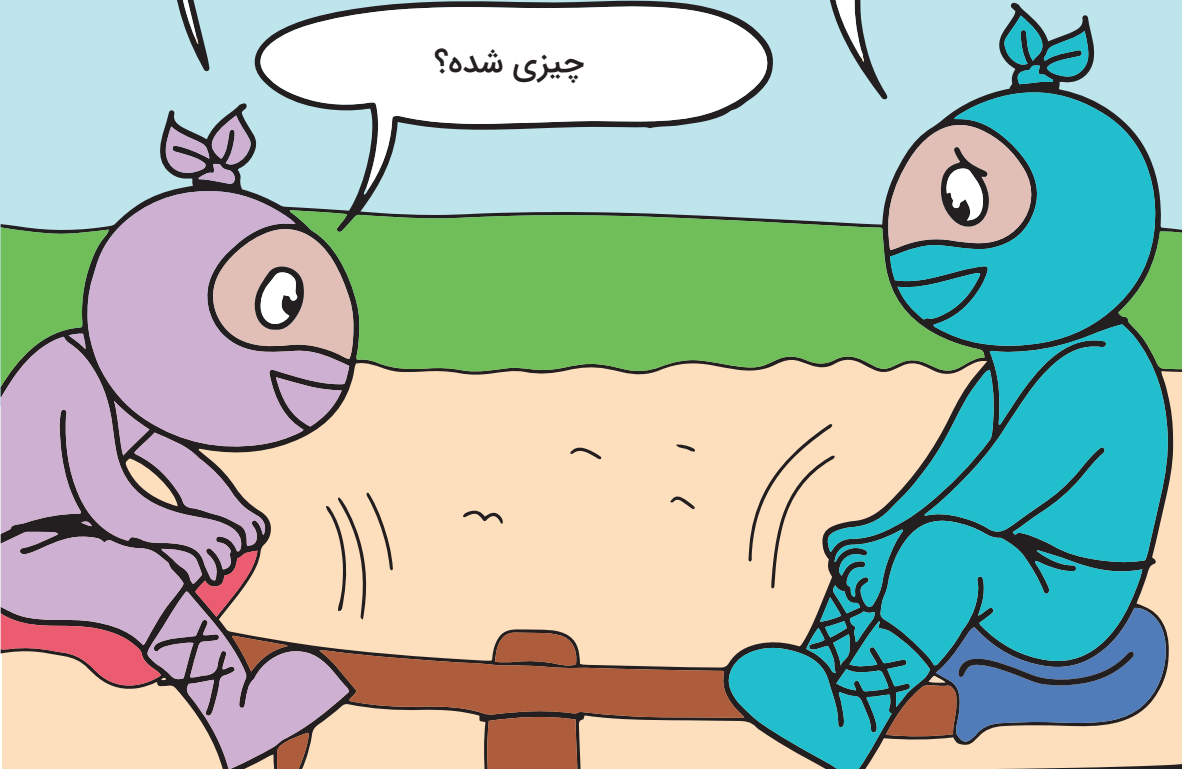



دوست صمیمی‌اش حس
کرد که یک چیزی شده.

چی شده نینجای عصبی؟

وای نینجای مراقب. من خیلی نگران
برگشتن به مدرسه بودم.

چیزی شده؟





نه. نه هنوز. ولی نمی‌توانم جلوی فکرهایم را بگیرم
که منتظر است یک اتفاق بدی برایم بیفتد!